

فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی

سال اول - شماره اول - بهار ۱۳۹۱

جایگاه و نقش قیام قتیل شاهی در تداوم جنبشهای ضد عباسی*

دکتر عبدالرفیع رحیمی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

چکیده

قیام یحیی بن عمر علوی در سال ۲۵۰ق روی داد. در این زمان، نزاع میان قدرت طلبان خلافت در سامرا و بغداد به عنوان دو پایگاه و مقر نیروهای رقیب در اوج بود. اوضاع ظاهری خلافت نابسامان و در حقیقت تصمیم گیرندگان اصلی قدرت، سرداران و سپاهیان بودند که از سی سال قبل قدرتشان در حاکمیت رو به ازدیاد بود. از سوی دیگر شخصیت خلفایی که در این دوران حکومت را در اختیار داشتند از هرگونه توسعه قدرت و نفوذ سیاسی به نفع خویش بی‌بهره و با قیام‌های متعدد از جانب علویان، خوارج و دیگر اقشار ناراضی مواجه بودند. اگرچه بعضی از نهضت‌های حق طلبانه با دشواریهای خاص خود سرکوب شدند اما پیامدها و عواقب زیادی نیز برای دربار و خلافت به جا گذاشت. در این میان، قیام یحیی بن عمر علوی که از پشتوانه وسیع اقشار با تنوع مذهبی و غیرمذهبی برخوردار بود خلفا و دربار را با چالش جدید روبرو کرد و سرمشق و نقطه امید جهت دیگر قیامها گشت.

این مقاله سعی دارد ضمن بررسی ویژگیهای شخصیت یحیی و قیام وی به پیامدها و تبعات آن از جمله بروز و ظهور دولت علویان طبرستان و انتقال صحنه نبرد از منطقه بین النهرین به منطقه جبال و شمال ایران بپردازد.

واژگان کلیدی:

یحیی بن عمر (قتیل شاهی)، عباسیان، علویان طبرستان، طاهریان، مستعین.

* - تاریخ دریافت: ۸۹/۰۹/۲۸

تاریخ تصویب: ۹۰/۰۱/۲۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: aghabeigom@yahoo.com

مقدمه

خلافت عباسی در حدود سال‌های (۲۴۸ تا ۲۵۴ ق) با درگیری هواداران مدعیان خلفا در «بغداد» و «سامرا» که به سستی هرچه بیشتر حاکمیت انجامید، روبرو بود. درحقیقت با روی کار آمدن خلفایی چون «مستعین» و درگیری‌های دائمی‌اش با «معتز» - نامزد دیگر خلافت - قدرت به بازیگران اصلی در پس پرده سیاسی که از دیرباز وارد مجاری قدرت شده بودند واگذار شد. در این کشمکش مردان توانمندی در طیف نیروهای معترض به حکومت جای گرفتند که برخی از آنان راهی موفقیت آمیزتر از دیگران پیمودند. از جمله در متن شهرهای مهمی چون کوفه، بغداد و سامرا خیزشی عمومی شکل گرفت که در پیروزی دولت علویان طبرستان و هموار شدن راه استقلال آنان نقش اساسی داشت. شکل‌گیری دولت علویان طبرستان به همه قیام‌هایی که در آن دوران از متن جامعه علوی و ناراضیان از خلافت عباسی برخاسته بودند مرتبط نبود، بلکه پیوند بسیار ظریفی با حرکت «یحیی بن عمر علوی» داشت که قیامش هراس فراوانی در سردمداران خلافت ایجاد کرد.

اگرچه ماجرای قیام یحیی در منابع متعدد ذکر شده و حتی در شهادت وی مرثی فراوانی سروده شده لکن از پیوند ظریف حرکت یحیی و رابطه قیام با ظهور دولت علویان طبرستان و فشار و تضعیف حاکمان طاهری سخن نرفته است. سعی این مقاله بر آن است تا ضمن برشمردن برخی نقاط ضعف دستگاه خلافت و خلیفه «مستعین» به رقابت اصلی سردمداران و کارگزاران امور سیاسی بطور آشکار و واضح اشاره شود. در همین راستا به تعدادی از قیام‌های مردمی این دوران به صورت فهرست‌وار اشاره شده است تا میزان ابعاد درگیری داخلی حوزه خلافت بیشتر آشکار گردد و بالاخص از میان همه نهضت‌ها، قیام یحیی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

رویارویی عباسیان و علویان

سابقه رقابت‌های عباسیان با علویان به عصر امام محمدباقر(ع) و تداوم آن به دوران امامت امام جعفر صادق(ع) مربوط می‌شود. صحنه رویارویی جدی و عملی دوگروه به دوران منصور(خلیفه) و نهضت بزرگ محمدالنفس الزکیه(۱۴۵ق) و برادرش ابراهیم(قتیل باخمرا) از نسل امام حسن(ع) برمی‌گردد. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۶۸-۳۷۲) سپس قیام شهید فخر(۱۶۹ق) روی داد. با مهاجرت مجاهدان بازمانده از نبرد شهید فخر دولت ادربسیان(۱۷۲ق) در مغرب شکل گرفت (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۴۰۷)؛ ابن خلدون، ۳: ۱۳۶۶: ۸) آنگاه قیام‌های متعددی صورت گرفت و از جمله حرکت یحیی بن عمر(قتیل شاهی)

در عصر دوازدهمین خلیفه عباسی (مستعین ۲۴۸ق) رخ داد (یعقوبی، ۱۳۶۲، ۲ : ۵۲۵). قبل از مستعین منتصر شش ماه خلافت کرد که دوران کوتاه او با آزادی نسبی علویان و نیکی در حق آنان همراه بود. اما با همه نیکویی‌هایی که منتصر به علویان نمود به دلیل کوتاهی دوران حکومتش این وضعیت به سرعت سپری شد و پس از آن دوران هرج و مرج فرا رسید. پدر منتصر نیز متوکل بود که قریب به ۱۵ سال بر مسند خلافت تکیه زد و دوران او ۲۳۲ تا ۲۴۷ ق به دلیل ظلم بسیار در حق علویان و سایر گروهها در حقیقت خمیر مایه قیام‌ها را فراهم کرد (مسعودی، ۱۳۷۰ : ۴۹۵؛ اصفهانی، بی تا، ۵۵۰). متوکل با اهل بیت دشمنی داشت و هواداران آنان را به قتل می‌رساند. پس از دوران منتصر ۲۴۸ ق مستعین به خلافت انتخاب شد هرچند درگیریهایی داخلی کار را بر او مشکل کرد اما وی در میان مردم اموال بسیاری بخش کرد و کارهایش روبراه شد (یعقوبی، ۱۳۶۲، ۲ : ۵۲۵).

از نظر ابن طقطقی عصر خلافت مستعین دارای مختصاتی به شرح زیر است:

- انتخاب خلفادراختیار غلامان و ممالیک بود

- عصر جنگهای داخلی و آشوبهای اجتماعی بود

- با اوج گیری حرکت‌های عدالت طلبانه مصادف بود (ابن طقطقی، ۱۳۶۷ : ۳۳۱).

وجود رقابت سران قدرتمند نظامی و حرکت شورش‌گونه سپاهیان که در حقیقت بر مسند خلافت چیره شده بودند و از آنجائیکه متوکل به همت اینان به قتل رسیده بود، لذا باید این مطلب را پذیرفت که: «دقت و احتیاط برای انتخاب مستعین از دو سو بود. عباسیان از ترکان بیمناک بودند و ترکان می‌خواستند خلافت را به یکی از خاندان عباسی دهند که از کینه‌توزی در امان باشند، از این رو هیچ یک از سرداران ترک به خلافت فرزندان متوکل رضا نداد که بیم بود به انتقام پدر برخیزند» (حسن، ۱۳۶۶، ۲ : ۳۷۳). در واقع شورای رهبران نظامی تکلیف مردم را یکسره تعیین کرد (سیوطی، ۱۴۰۸ه: ۴۱۹؛ عمرانی، ۱۳۶۳ : ۸۸) و با همه مصلحت‌اندیشی‌ها مستعین به خلافت برگزیده شد.

هر چند که انتخاب مستعین با دلایل خاص و انگیزه‌های قدرت طلبان صورت گرفت، اما، امری مسلم بود، و آن اینکه «مستعین به رای، عقل و تدبیر سست بود، دوران وی پرفتنه و کار دولتش مشوش بود از صفات نیک جز این نداشت که مردی بخشنده و گشاده دست بود» (ابن طقطقی، ۱۳۶۷ : ۳۳۳ و ۳۳۴؛ حسن، ۱۳۶۶ : ۳۷۳). این خلیفه که جزء معدود خلفایی است که پدرش به مقام خلافت نرسیده بود (مسعودی، ۱۳۶۵ : ۳۵۸؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷ : ۳۳۳؛ الیسوعی، ۱۹۹۲م، ۵ : ۳۱۵)، کنیز زاده‌ای بود که مادرش از نژاد اسلاو محسوب می‌شد. (حتی، ۱۳۶۶ : ۲) و مخارق نام داشت (مسعودی، ۱۳۶۵ : ۳۴۸؛ سیوطی، ۱۴۰۸ق : ۴۱۹؛ خطیب بغدادی، بی تا، ۵ : ۸۴) واقعیت این است که « چون مستعین به

خلافت نشست دست مادر خود و «اوتامش» و «شاهک خادم» را در اموال بازگذاشت» (ابن خلدون، ۱۳۶۴، ۲: ۴۴۰؛ مسعودی، ۲، ۱۳۷۰: ۵۵۱).

مسعودی همچنین تأکید می‌کند «مستعین به کارهای بی‌معنی سرگرم می‌شد و بر جان خویش بیمناک بود و به همین جهت از پایتخت بگریخت و کار او وارون شد» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۴۹). دوره خلافت مستعین دوره فتنه، آشوب، و . . . نام گرفته و با چنین تعبیراتی گره خورده است (ابن عبدربه الاندلسی، ج ۴، ۱۴۰۷: ۱۴۸) درعین اینکه خلافت او بسیار کوتاه و سه سال و نه ماه بیشتر دوام نداشت (ابن عبدربه الاندلسی، ۱۴۰۷: ۳۸۰ - ۳۷۹) کشمکش و درگیری درونی و همزمانی مدعیان خلافت (مستعین و معتز) از دیگر خصوصیات این عصر است:

«در چگونگی انتخاب خلافت، در سرداران ترک اختلاف افتاد (مجمل التوایخ و القصاص: ۳۶۲). گروهی از ایشان به پیشوایی وصیف و بغا با خلیفه مستعین به بغداد رفتند (از سامرا) و گروهی دیگر از او خواستند که به سامرا بازگردد و از رفتار خویش پوزش خواستند اما مستعین تقاضای آنان را نپذیرفت (حسن، ۱۳۶۶: ۳۷۳). همچنین «درگیری مستعین و معتز در کشور اثر کرد نرخ‌ها بالا رفت (حسن، ۱۳۶۶: ۳۷۳). یا «در جنگ مستعین و معتز در بغداد، مستعین از عیاران کمک گرفت» (زیدان، ۱۳۶۶: ۹۰۹) مدت حضور این خلیفه در سامرا دو سال و هشت ماه (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۴۱) بود تا آنکه کارهای وی به پریشانی و بی‌نظمی کشید.

علی‌رغم مدت محدود ایام خلافت مستعین نهضت‌ها، قیام‌ها، و آشوب‌های متعددی صورت گرفت از جمله:

- خروج ابو عمود خارجی در ربیعه، خروج تعداد زیادی از خوارج در سیستان
- شورش مردم حمص بر عامل خود و منازعات دیگر. (یعقوبی، ۱۳۶۲، ۲: ۵۲۵ و ۶۰۲؛ طبری، ۱۳۵۴، ج ۱۴: ۶۱۲۲)
- قیام اسماعیل بن یوسف از نسل امام علی (ع) (ابن اثیر، ۱۳۰؛ طبری، ۶۱۳۴؛ ابن کثیر، بی‌تا، ۱، ۶).
- قیام و ظهور حسن بن زید طالبی در طبرستان (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳۳؛ مسعودی، بی‌تا، ۱۵۳، ۴).
- استقرار محمد بن جعفر طالبی در ری (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳۳؛ مسعودی، بی‌تا، ۱۵۳، ۴).
- ظهور و قیام احمد بن عیسی و ادریس بن موسی از نسل امام علی (ع) در ری و فراخواندن مردم به (الرضا من آل محمد) (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳۵۴؛ طبری، ۱۴۰: ۱۴).

- ظهور یک علوی دیگر در قزوین به نام کرکی، ظهور حسین بن محمد علوی در کوفه (مسعودی، بی تا، ۱۵۴، ۴).

- خروج اسمعیل بن یوسف در سال ۲۵۱ ه (اصفهانی ۱۴۰۵: ۴۳۱).

- قیام خونین یحیی بن عمر از خاندان علی (ع) به همراه جمعیت کثیری در کوفه (یعقوبی، ۲، ۱۳۶۲: ۵۲۹ - ۵۳۰؛ اصفهانی ۱۴۰۵ ق: ۴۲۰-۴۳۰؛ مسعودی، بی تا، ۱۴۷، ۴ تا ۱۵۱).

یحیی اسوه تقوا و جهاد

کنیه یحیی ابوالحسین بود. (اصفهانی، ۱۴۰۵ ق: ۴۲۰)، نسبش به امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) می‌رسد. «یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام (طبری، ۱۴۰۸ ق: ۵، ۳۶۰؛ زرکلی، ۱۹۹۲ م: ۸، ۱۶۰؛ العلوی ۱۴۰۹ ق: ۱۷۰؛ نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۸۳) از طرف مادر به جعفر بن ابی طالب نسب می‌برد. (ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۴۴۱) یحیی بلاعقب بود (ابن عنبه، بی تا، ۳۰۴؛ سپهر، ۱۳۹۸ ق: ۶، ۲۲۳). پدر و نیاکان یحیی مردان پاک دامن، زاهد و عابد و تحت تعلیم و تربیت امام جعفر صادق (ع) قرار داشتند. (قمی، ۲، ۱۳۵۷: ۱۲۳؛ العلوی، ۱۴۰۹ ق: ۱۵۹)

یحیی مردی دیندار بود که نسبت به همه مردم مهر می‌ورزیده، به نزدیکان نیکویی می‌کرد و به اهل بیت رسیدگی می‌نمود او دیگران را بر خود ترجیح می‌داد و به زنان آل ابیطالب رسیدگی و از آنان پشتیبانی می‌کرد در راه خدمت و نیکی به آنان تلاش و جهد می‌ورزید. از او هیچ گونه لغزشی آشکار نشد و ننگ و عیبی متوجه وی نبود. (مسعودی، ۱۳۷۰، ۵۵۳، ۲ و ۵۵۵) گویند «یحیی بن عمر مردی دین دار نیکو روش، نیکوکار و اهل عمل بود» (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۳۲).

بیشتر منابع بر زهد و تقوای عملی یحیی تاکید ورزیده اند که بسیار حائز اهمیت است. به عنوان نمونه منابع آن جا که از وی سخن به میان آورده‌اند با تعبیری نظیر: «از بزرگان طالبیان، مردی متدین و نیکو سیرت بود» یاد کرده اند (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۸۳) و یا تعبیر «ازهد الناس» (ابن عنبه، بی تا، ۳۰۴؛ اعلمی حائری، ۱۸، ۱۴۱۳ ق: ۵۰۶) را در شان و مقام دینی وی بکار برده‌اند. و یا وی را مردی «دیندار، با ورع، شریف، عطوف، کثیر الاحسان، رئوف بر رعیت و حامی اهل بیت دانسته اند (قمی، ۱۳۵۷، ۲، ۱۲۶) یا نظیر اینکه «او مردی فاضل و شجاع و بزرگ و عالم و متورع و سخی بود.» (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۲۷؛ اصفهانی، بی تا، ۵۹۱؛ العلوی، ۱۴۰۹ ق: ۱۷۰) و اینکه «از یحیی بن عمر با ورع تر کسی ندیده ام.» (اصفهانی، ۱۴۰۵ ق: ۴۳۰) منابع همچنین از کثرت پیوند، دوستی و

مهربانی وی با مردم سخن گفته اند (ابن اثیر، ۱۳۸۱، ۱۰: ۴۱۹۰؛ العلوی، ۱۴۰۹، ق: ۱۷۰) یحیی در دستگیری از آل ابی طالب جد و جهدی تام و تمام داشته و در مواردی که قادر بوده به آنان همه گونه نیکویی می کرده است. این اقدامات یحیی هنگامی که مردان آل ابی طالب از ترس خلفا و کارگزاران به بلاد مختلف پراکنده می شدند و زانشان در فقر و تنگ دستی به سر می بردند با کمک های مادی حضرت امام هادی (ع) (الامین، ۱۴۰۰، ق: ۲: ۱۷۶) از ناحیه وجوهات، نذورات، زکات و دیگر هدایا تامین می شده صورت می گرفته است.

زمینه قیام

علت عمده قیام هایی که در دوره ی خلافت مستعین رخ داد ناشی از اتخاذ سیاست ضد انسانی متوکل بود. (۲۴۷ تا ۲۳۲ق) همچنین درگیری خلفا با یکدیگر و دخالت سرداران نظامی به حمایت از هر یک از آنان، بعلاوه رقابت بغداد و سامرا به عنوان دو مرکز عمده مورد توجه خلفا و سرداران که کشمکش ها را بدان نواحی می کشید و در پایان آزادی مختصر دوره ی منتصر که امکان جابه جایی نیرو های علوی را فراهم کرد. بر این مطالب، کشمکش قدرت نیرو های ایرانی، عرب و ترک را باید افزود.

از میان قیامهای مکرری که علویان در این عصر داشتند قیام یحیی ویژگی های منحصر به فردی داشت که سابقه و منشا اعتراض را بایستی در دوران متوکل جست. به عنوان نمونه در حوادث (سال ۲۳۵ق) اطلاعاتی درباره یحیی وجود دارد «در این سال (۲۳۵ سال ق) یحیی بن عمر علوی را از ناحیه ای که در آن بود نزد متوکل آوردند به طوری که گفته اند گروهی را فراهم آورده بود. عمر بن فرج هجده تازیانه به وی زد و او را زندانی نمود» (طبری، ۱۳۵۴، ۱۴: ۶۰۳۳)

یحیی قیام خود را با شعار الرضا من آل محمد (ص) آغاز کرد (طبری، ۱۳۵۴، ۱۴: ۶۱۳۱) ابتدا از خراسان نزد متوکل و عمال او وارد شد «در زمان متوکل یحیی بن عمر (قتیل شاهی) در حالی که تنگدست و قرض دار بود از خراسان وارد شد و با یکی از بزرگان اصحاب متوکل در این باره گفتگو کرد وی با یحیی به درستی سخن گفت و او را در سامرا به زندان افکند. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۳۲، و، اصفهانی، ۱۴۰۵، ق: ۴۲۰) ابن خلدون در همین زمینه بیان روشن تری دارد: «عمر بن فرج در ایام متوکل امور طالبیین را در دست داشت. چون یحیی از خراسان آمد با او دیدار کرد. یحیی به سبب وامی که بر او گرد آمده بود خواست تا او را عطایی دهد. عمر بن فرج با او درستی کرد و فرمان داد تا به زندانش برند.» (ابن خلدون، ۱۳۶۴، ۲: ۴۴۱)

لکن یحیی با کفالت خویشاوندانش آزاد شد. (طبری، ۱۴۰۸ق، ۵: ۳۶۰-۳۳۲) منابع از پریشانی و فقر یحیی خبر داده اند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۳۲) و نیز اذعان دارند که قیام وی به دلیل «ظلمی که در حق او رفته بود و محنتی که از طرف متوکل و ترکان به او رسیده بود» صورت گرفته است. (مسعودی، بی تا، ۴، ۱۴۸) و افرادی چون وصیف (سردار بزرگ عباسی) با وی نیز همین گونه رفتار کرده و دائماً وی را از حقوقش محروم می کرده اند. حتی منابع از اینکه یحیی گرسنه بوده و شب قیام را با شکم خالی به صبح رسانده بیان کرده اند. (طبری، ۱۴۰۸ق: ۵، ۳۶۰) اما دلایل ذکر شده علت اصلی قیام نیست.

با توجه به دینداری و تقوای یحیی، اکثر منابع به ستم عمال متوکل به او اشاره دارند. چگونگی شورش یحیی در کوفه که بین خراسان و سامرا و بغداد به صورت آواره می زیست. واقعیتی که یعقوبی بدین قرار از آن یاد می کند: «یحیی به کوفه رفت و مردم بر وی گردآمدند و در کوفه شورش کرد و در زندان را گشود و هر که را در آن بود آزاد کرد و عامل کوفه را بیرون راند. کارش نیرو گرفت و پیروانش بسیار شدند. پس مستعین مردی را فرستاد که به او کلکاتکین گفته می شد و محمد بن عبدا... بن طاهر نیز حسین بن اسماعیل خویشاوند خود را گسیل داشت و یحیی بن عمر با گروهی انبوه و جماعتی بسیار پیش تاخت و در جایی میان کوفه و بغداد که آن را «شاهی» می گفتند سیزده روز مانده از رجب سال (۲۴۹ه) برخورد نمودند و نبردی سخت کردند و سپس یاران یحیی وی را گذاشته هزیمت شدند و خودش در معرکه کشته شد.» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ۲: ۵۲۹ و ۵۳۰) این مختصرترین نوشته از جنگ میان یحیی و سپاه خلیفه بود.

باید اذعان کرد قیام یحیی گسترده بوده و چند نوبت بر نیروهای خلافت چیره و در آخرین نبرد شهید شده است. نکته بسیار جالب تر در قیام یحیی که ماهیت آن را نیز روشن می نماید این است که او قبل از رویارویی همه جانبه با نیروهای حکومتی «ابتدا به زیارت قبر حسین (ع) رفت و برای زواری که در آن محل بودند اراده خود را آشکار کرد.» (اصفهانی، ۱۴۰۵ق: ۴۲۰)

انگیزه و پیامدهای قیام

با عنایت به آمادگی مردم کوفه در هواداری ویژه از ستمدیدگان اهل بیت، هواداران یحیی از طبقات مختلف جامعه بودند. زیدیه از پیشروترین آنان اند. خاصه شیعیانی که در امور خویش بصیرت داشته و در کوفه و اطراف آن حضور داشتند. ضمن آن که دوستان و محبان ویژه یحیی و مردم بغداد که به وی عشق می ورزیده اند از مهمترین آنان بودند. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۲، ۵۲۹ و ۵۳۰) بر اینان سایر نیروهای مردمی پراکنده در اطراف واسط،

بستان و سامرا را باید افزود. (طبری، ۱۴۰۸ق: ۵، ۳۶۱؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۳۲) علاوه بر اینها، آنان که دین نداشتند در قیام یحیی با وی همراهی کردند. (طبری: ۱۳۵۴، ۱۴، ۶۱۳۱)

همان گونه که گفته شد شعار اصلی قیام «الرضا من آل محمد» بود. (ابن عنبه، بی تا، ۳۰۴) طبق اظهارات منابع این شعار به صورت پررنگ در قیام یحیی وجود دارد. بعضی از کتب نیز بحث مهدویت را از طرف پیروان او مطرح کرده اند. (بویل، ۵، ۱۳۶۶: ۲۷۸) و در بیعت او به قولی: «غیر از التزام به کتاب و سنت اقامه عدل و اعانت مستضعفان، نصرت اهل بیت را در استرداد حق از غاصبان طلب می کرد» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۲۳) البته تعبیر دیگری در این زمینه وجود دارد: «قیام برای رضای خداست زیرا دین حنیف ضعیف گشته و شرع منیف دارد منسوخ می شود» (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۲۸) یا این که وی جزکسب رضای خدامنظوری نداشته است. (اصفهانی، بی تا، ۶۱۶)

واقعیت آن است که یحیی به اصل غاصب بودن حقوق خاندان خود اعتقاد داشته و بر ضد عمال حکومتی قد برافراشت. وی خواهان حکومت عادلانه بود. یحیی خود مروج عدالت بود و لذا مردم بغداد نیز با او اظهار محبت و هم دردی کردند. در حرکت یحیی خون خواهی و بر اندازی دستگاه خلافت را می توان مشاهده کرد. هرچند یحیی به تشکیل حکومت و احقاق حق خود موفق نشد، اما بلافاصله پس از حرکت وی زیدیان و علویان طبرستان جنبش پیروزمندانه خود را آغاز کردند، در واقع همه منابع تاریخی بر این پیوند تصریح دارند. یعنی این که بلافاصله پس از شهادت یحیی خبر از تشکیل دولت علویان طبرستان می دهند و یکی از علت های اصلی به پیروزی رسیدن آنان را نتیجه قیام یحیی می دانند. به قول ابن خلدون:

« چون محمد بن عبد... بن طاهر، بر یحیی بن عمر پیروز شد و در این پیروزی رنج فراوانی تحمل نمود. مستعین از اراضی صافیة سلطانی در طبرستان سرزمینی را در نزدیکی ثغر دیلم شامل کلاروسالوس (چالوس) به او اقطاع داد» (ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۴۴۲ و طبری، ۱۴۰۸ق: ۱۶۱) سپس ابن خلدون مطلب را ادامه می دهد و زمینه درگیری مردم با عوامل طاهری و خلافت را چنین می نمایاند: «چون نایب محمد بن عبد... بن طاهر برای ضبط آن اقطاع ها آمد و خواست که آن مراتع و نیزارها و بیشه ها را که راه کسب معیشت مردم بود در تصرف آورد محمد و جعفر پسران رستم او را از این کار باز داشتند و مردم را به قیام فرا خواندند همچنین نزد محمد بن ابراهیم از علویان ساکن طبرستان کس فرستادند و او را ترغیب کردند تا قیام کند. او نپذیرفت ولی آنان را به بزرگ علویان که در ری بود یعنی حسن بن زید راهنمایی کرد. آنان نیز نزد او رفتند و خواستند به طبرستان

بیاید او نیز به طبرستان آمد.» (ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۴۴۲) همه این حوادث یعنی قیام یحیی و علویان طبرستان در سال ۲۵۰ه. ق روی داد. با این تفاوت که قیام یحیی به گفته بعضی منابع تاریخی در رجب سال ۲۵۰ق (طبری، ۱۴۰۸ق: ۳۶۱) حرکت پیروزمندانه علویان طبرستان در رمضان همان سال رخ داد. (طبری، ۱۴۰۸ق: ۳۶۲)

مورخان لحظه به لحظه عقب نشینی نیروهای طاهری از طبرستان و ری را به تصویر کشیده اند. در حقیقت شهادت یحیی دو مسیر جدید در پهنه تاریخ گشود. نخست آن که برای همیشه اسم و آوازه خاندان طاهری در منطقه کم رنگ شد و در نهایت این خاندان با به قتل رساندن فرزندان پیامبر (ص) بر افتادند. (تنوخی، ۱۳۹۱ق، ۲: ۲۴۰ تا ۲۴۳) دوم آن که دولت علویان طبرستان به بهانه قتل یحیی و ظلم و تعدی عاملان طاهری راه پیروزی پیمود. زیرا همه منابع تاریخی تاکید دارند که مستعین برای خوش خدمتی خاندان طاهری و جبران زحمات و تلاش های زیادی که آنان در سرکوبی قیام یحیی کشیده بودند مناطقی از کلار و سالوس (چالوس) را به آنان اقطاع داد. همین قضیه دقیقاً نقطه قیام را به طبرستان و ری کشاند.

پس حرکت یحیی از روی تنگدستی یا درخواست مبلغی یا شکم گرسنه ای و امثال این تعبیرات که بسیاری از مورخین ادعا کرده اند نیست. بلکه کوتاه کردن دست غاصب از حکومت و احقاق حق بود و اینکه ضعیفان بیش از این پایمال نشوند. عکس العمل مردم در شهادت یحیی شجاعانه است. حرکت مردم و شدت ناله و زاری آنها بر یحیی و بر سر بریده او وحشتی در دستگاه حکومت ایجاد کرد. هنگامی که سر یحیی به سامرا برده شد مردم زیادی فراهم آمدند و خشم گرفتند به طوری که حکام وقت نتوانستند و جرأت نکردند سر را بیاورند و آن را اجباراً در صندوقی در اسلحه خانه نهادند. طبق گزارش طبری «فقط لحظه ای سر را نهادند و سپس فرو آوردند.» (طبری، ۱۳۵۴، ۱۴: ۶۱۳۳)

همچنین پس از کشته شدن یحیی سرش را به بغداد بردند و در آنجا پیکرش را نیز به دار کشیدند و مردم «گریه و ناله های زیادی سر دادند زیرا وی را دوست می داشتند و محبت او در دل آنان بود. برای اینکه یحیی کار خود را با عدم خون ریزی و پرهیز از گرفتن چیزی از اموال مردم و رعایت عدل و انصاف در میان آنان آغاز کرده بود» (مسعودی، بی تا، ۴، ۱۴۸) و این نکته جالب که «مردم پس از مرگ یحیی ناله های زیادی سر دادند و در مرگ او خویش و بیگانه مرثیه گفتند و کوچک و بزرگ اندوهگین شدند و مردم پست و والا مقام ناله سردادند. (مسعودی، بی تا، ۴، ۱۴۹) یا «در مرگ یحیی به قدری مرثیه گفته شد که ظاهراً در قتل هیچ یک از افراد آل ابی طالب که در دوران عباسی به قتل رسیده اند این همه مرثیه گفته نشده است. (اصفهان، ۱۴۰۵ق: ۴۲۳) البته مرثیه های

دردناکی در مرگ یحیی گفته شده در این مرثیه ها سخن از آن است که « کتاب و تنزیل بر او گریه کرد مصلی و کعبه و رکن و هجر از غم او بنالیدند » « دختران پیامبر از غم و درد ناله می کنند » « قتل یحیی قتل علی (ع) و حسین (ع) و مرگ پیامبر (ص) را به یاد می آورد. » (مسعودی، ۱۳۷۰، ۲ : ۵۵۵) محتوای مرثیه ها به خاندان پیامبر و اهل بیت پرداخته و به مقام والا و شامخ یحیی اشاره دارد.

از طرفی وقتی سر یحیی را به نزد محمد بن عبد... بن طاهر که به شعر و شراب بیش از سیاست و مملکت داری علاقه داشت و بیشتر عمر خویش را به عشرت می گذراند، بردند (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۵۱۲) افرادی، وی را به خاطر موفقیت در قتل یحیی تهنیت می گفتند. ابو هاشم جعفری از یاران و خواص حضرت امام هادی (ع) (کلینی، بی تا، ۲، ۱۲۶ و ۱۱۷ و ۱۳۵۷: ۳۹۱) به ابن طاهر گفت « ای امیر تو را به سبب کشته شدن کسی تهنیت می گویند که اگر پیامبر خدا (ص) زنده بود به همین سبب او را تسلیت می گفتند. » (طبری، ۱۴، ۱۳۵۴: ۶۱۳۳) سپس دو قطعه شعر سرود:

یا بنی طاهر کُلوهُ وِیَا اِنْ لَحْمِ النَّبِیِّ غَیْرُ مَرِی
اِنْ وَتَرًا یَکُونُ طَالِبًا لِّلَّهِ لَوْ تَرًا بِالْفَوْتِ غَیْرُ حَرِی
(مسعودی، بی تا، ۴، ۱۴۸)

ای فرزندان طاهر بخورید گوشت یحیی را که بیماری زاید همانا گوشت پیامبر (ص) گوارا نخواهد بود همانا انتقامی که طالبش خدا باشد انتقامی خواهد بود که شایسته و سزاوار پیروزی است.

نتیجه

آن چه از مباحث مطروحه در قیام یحیی برداشت می شود عبارتست از : اقدامات ستمگرانه عصر متوکل در حقیقت خمیر مایه قیامها و شورشهای همه جانبه ای را در جهان اسلام موجب گشت. فضای آزاد دوران منتصرو پدیدار شدن حس رقابت میان هواداران مستعین و معتز در بغداد و سامرا در انتشار قیامها از جمله نهضت یحیی بی تاثیر نبود.

از شواهد و قراینی که به دست آمد مشخص می گردد نهضت یحیی با انگیزه ای دینی و انتقام از رفتار خلفای عباسی بر ضد آل ابی طالب آغاز شده و در حرکت و قیام وی هیچ گونه عملی ضد انسانی - اخلاقی به چشم نمی خورد. تبرک به مرقد امام حسین (ع) به هنگام آغاز حرکت نیز تا حدی خط و خطوط قیام را روشن می سازد. ضمن آنکه یحیی

عمیقا در قلب مردم جای داشته است و می توان محبت به وی را نه تنها در مراثی که در حق او گفته شده بلکه در صحنه عمل نیز به خوبی قابل درک می باشد. وفاداری ابو هاشم جعفری یکی از خواص امام هادی (ع) و ارادت ایشان به یحیی، همچنین اجتماع مردم در بغداد و سامرا به هواداری از وی قابل توجه است.

پیوستگی و محبت مردم نسبت به خاندان پیامبر و اهل بیت او، در اشعار و مراثی بجا مانده در حق یحیی موج می زند. به همین دلیل قیام یحیی با همه افت و خیزها و علیرغم شکست ظاهری، صحنه نبرد را از منطقه بین النهرین به منطقه جبال و شمال ایران انتقال داد که در آن نقش خاندان علوی بسیار پررنگ بوده و منجر به طلوع و ظهور دولت علویان طبرستان می گردد. به همین جهت خاندان طاهری نتوانستند طعم طعمه شکار خود در طبرستان را بچشند.

منابع:

- ۱- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی. (۱۳۸۵ق). «الکامل فی التاریخ»، ج ۷، بیروت ف دارصادر .
- ۲- ابن اثیر، ----- (۱۳۸۱). «تاریخ کامل»، ج ۱۰ و ۹، ترجمه: حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر
- ۳- اصفهانی، ابی الفرج. (ق ۱۴۰۵). «مقاتل الطالبیین»، الطبعة الثانیة، قم، منشورات الرضی.
- ۴- اصفهانی، -----، «مقاتل الطالبیین»، بی تا، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، نشر صدوق.
- ۵- اعلمی حائری، محمد حسین. (۱۴۱۳ق). «دائرة المعارف الشعبة العامة»، ج ۱۸، الطبعة الثانیة، بیروت لبنان موسسه علمی مطبوعات.
- ۶- الامین، سید محسن. (۱۴۰۰ق). «فی رحاب ائمه اهل البیت»، ج دوم، بیروت، لبنان، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۷- بویل جی، آ. (۱۳۶۶). «تاریخ ایران از برآمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان»، ترجمه: حسن انوشه، ج ۵، چاپ اول، تهران، امیرکبیر .
- ۸- تنوخی، محسن بن علی، «نشوارالمحاضرة و اخبار المذاکره»، تحقیق: عبود الشالجبی، ج دوم .
- ۹- حسن، ابراهیم حسن. (۱۳۶۶). «تاریخ سیاسی اسلام»، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج دوم، چاپ ششم، تهران، جاویدان.

- ۱۰- حموی، یاقوت، «معجم البلدان» (۱۳۹۹ق)، (۱۹۷۹م). بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۱۱- خطیب بغدادی، «تاریخ بغداد»، ج ۵، دارالفکر.
- ۱۲- ابن خلدون، عبد الرحمن. (۱۳۶۴). «العبر»، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۳- زرکلی، خیرالدین (۱۹۹۲م)، «اعلام قاموس»، ج ۸، چاپ هفدهم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ۱۴- زیدان، جرجی. (۱۳۶۶). «تاریخ تمدن اسلامی»، ترجمه: علی جواهر کلام، چاپ ۲، تهران، امیر کبیر.
- ۱۵- زرین کوب، عبد الحسین. (۱۳۷۳). «تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه»، چاپ ۴، تهران، امیر کبیر.
- ۱۶- سپهر، عباسقلیخان. (۱۳۹۸ق). «ناسخ التواریخ»، ج ۵ و ۷، تهران، اسلامیه.
- ۱۷- سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ق). «تاریخ الخلفاء»، بیروت، دارالجلیل.
- ۱۸- مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعرا بهار.
- ۱۹- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. (۱۳۶۷). «تاریخ فخری در آداب و ملکداری دولت های اسلامی»، ترجمه: محمد وحید گلیایگانی، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۰- طبری، محمد بن جریر، «تاریخ الامم و الملوک» (۱۴۰۸ق)، ج پنجم، الطبعة الثانية، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- ۲۱- طبری، -----، «تاریخ طبری، «تاریخ الرسل و الملوک» (۱۳۵۴)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۱۴، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۲- عمرانی، محمد بن علی. (۱۳۶۳). «الانباء فی تاریخ الخلفاء»، به اهتمام: تقی بینش، چاپ اول، مشهد، دفتر نشر کتاب.
- ۲۳- ابن عبدربه الاندلسی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، «العقد الفرید»، ج ۴، الطبعة الثالثة، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- ۲۴- العلوی العمری، نجم الدین علی بن محمد. (۱۴۰۹ق). «المجدی فی انساب الطالبین»، تحقیق: احمد مهدوی دامغانی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.
- ۲۵- ابن عنبه، احمد بن علی، «عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب»، بیروت، لبنان، مکتب الحیاه.

- ۲۶- ابن کثیر، عماد الدین ابی الفدا، «البدایه و النهایه فی التاریخ»، ج ۱، مصر، مطبعه السعاده.
- ۲۷- قمی، عباس. (۱۳۵۷)، «منتهی الامال»، ج دوم، چاپ نهم، هجرت.
- ۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»، ترجمه: سید جواد مصطفوی، ج ۲، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران.
- ۲۹- مرعشی، ظهیرالدین. (۱۳۶۸). «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران»، چاپ سوم، تهران، انتشارات شرق.
- ۳۰- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۷۰)، «مروج الذهب»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، چاپ ۴، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۱- مسعودی، علی بن الحسین، «مروج الذهب»، ج چهارم، لبنان، دارالمعرفه.
- ۳۲- مسعودی، -----، (۱۳۶۵). «التنبیه و الاشراف»، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۳- نخجوانی، هندوشاه. (۱۳۵۷). «تجارب السلف»، تصحیح: عباس اقبال، چاپ سوم، تهران، طهوری.
- ۳۴- البسوعی، لوییس شیخو. (۱۹۹۲م). «مبانی الادب فی حدایق العرب»، ج ۵، بیروت، دارالمشرق.
- ۳۵- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۵۶). «البلدان»، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۶- یعقوبی، -----، (۱۳۶۲). «تاریخ»، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، ج دوم، چاپ سوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.